

های نرفته گاهی کوفتگیهای عجیبی بهجا می گذارد.»  
(ص ۱۸)  
و در آخرین سطور:

«خودتان همان الفاظی را بر زبان آورید که از سالها پیش پیوسته در شهای من طنین می افکنند و سرانجام من آنها را از زبان شما خواهم گفت: «ای دختر جوان، باز هم خودت را در آب بیفتان تا من یار دیگر فرصت آن را بیابم که هر دو مان را نجات دهم!» یک بار دیگر، هان، چه بی احتیاطی ناپجایی! استاد عزیز، فرض کنید که دعوت من عیناً پذیرفته شود. آن وقت باید به آن عمل کرد. ووی... آب چه سرد است! ولی خیالمان آسوده باشد! حالا دیگر خیلی دیر شده است. همیشه خیلی دیر است. خوشبختانه.»  
(ص ۱۸۹)

در جهانی که به خود واتهاده شده است، وانسانی که از روزگار مسیح به خود واتهاده شد («خداوند چرا مرا وا گذاشتی؟») شاید به لحاظ کامو تنها راه رستگاری در بازشناختن خود و روابط خود با جهان، پی بردن به گناهان و درستی و راستی باجهان و بادیگران نهفته باشد. می دانیم که «زان باتیست» همان یحییای تممید دهنده است که گفته اند پیش از ظهور مسیح به میان مردم رفت و ایشان را به توبه دعوت کرد. شاید مفهوم نجات در این اعترافنامه «یحییای بورژوا» که به خود آمده است این باشد که هر خواننده ای پس از خواندن کتاب به «اعتراف و توبه» کشانیده شود. پی بردن به گناه و گناهکاری خوشتن، اگر نتواند از دوزخ برهاند، باری وجدانی آسوده می بخشد. و هر چند یحیی خود نابود شده، اما مخاطبان خود را به رستگاری کشانده است. به صداقت باخود و باجهان.

تلقی می شود برعهده می گیرد. تمیزی میان متهمان وقضات وجود ندارد. معیار او «خشنودی شخصی» است.

اما چند حادثه کوچک به او می فهماند که تنها نیست. که هستند کسانی که می خندند و او را با خنده خوش داوری می کنند. اما چرا؟ به چه عنوان؟ به قول خود کامو (در کتاب «انسان طاعنی») به نام هیچ نمی توان داوری کرد. پس به چه دلیل دیگران آقای کلمانس را داوری کرده اند؟ بی گمان به دلیل اینکه او بشر است و در موقعیتهای اجتناب ناپذیر بشری قرار دارد.

آقای کلمانس باز هم برای آنکه بگریزد نخست خود را مجرم می شمارد و محاکمه می کند، یعنی قاضی خود می شود، خود را متهم می کند، و نتیجه را که به لحاظی رستگاری اوست، برمی گزیند: توبه می کند و جهان گرداگرد خود را نیز (به حکم گناهکاری) به توبه می خواند.

تمثیل «قضات پاکدامن» مبین این معنی است: سالیانی است که خلق از برابر تابلوی دروغین می گذرند و قضات دروغین را ستایش کنند، اما قضات حقیقی در گنجهای محبوسند، و آقای کلمانس این را می داند. می داند که در این جهان نمی توان بیگناه بود.

هر چند از چشم خواننده در نظر نخست پنهان می ماند، اما قاضی تائب اعترافنامه خود را به صورت دوری باطل به پایان می برد. در نخستین بخش کتاب می گوید:

«من هرگز شب از روی پل نمی گذرم. این نتیجه عهدی است که با خود بسته ام. آخر فکرش را بکنید کسی خودش را در آب بیندازد. و انوقت از دو حال خارج نیست: یا شما برای نجاتش خود را به آب می افکنید و در فصل سرما به عواقب بسیار سختی دچار می شوید! یا او را به حال خود وامی گذارید، و شیرجه

# نفت ما و مسائل حقوقی آن

نوشته دکتر محمدعلی موحد  
انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹  
۴۲۲ صفحه

مجید تهرانیان

خود بوده است. اکنون که طلسمهای بزرگی از سر راه تحقق این آرزو برداشته شده و بیش از هر هنگام دیگر به این هدف نزدیک هستیم، طلسمهای بسیار دیگری فراراه قرار گرفته اند. آنچه تاکنون به دست آمده محصول سالها کوشش و مبارزه است. و بهره برداری از این دستاوردها مستلزم هشیاری و کوششهای فراوان دیگر است. ولی در این سفر دور و دراز همیشه خطر آن هست که همچون قهرمانان اساطیر یونان در منحوسترین طلسمها، طلسم خود فریبی و خود بزرگ بینی، گرفتار آییم و سرمت از پیروزیهای چشمگیر، دیده ها تیره شود و راه از کوره راه باز شناخته نگردد.

در اساطیر باستانی یونان، قهرمانهای حماسی همیشه در تکاپوی رسیدن به منصب خدایی بودند: مهر مطلق، کین مطلق، سازندگی مطلق، تخریب مطلق. و بزرگترین انتقام خدایان از هر قهرمان سرکش آن بود که آنچه را می خواست به او ارزانی کنند. وجهی که نیروی خدایی در دست عقل ناتوان بشری اسباب نیستی قهرمان را فراهم می ساخت.

این سرنوشت قهرمانهای اساطیر یونانی بی شباهت به سرنوشت حماسه نفت ایران نیست. یکی از عمیقترین آرزوهای ملت ایران در طی هفتاد سال تاریخچه نفت، خلعید از شرکتهای خارجی و تسلط کامل بر این منبع طبیعی سرشار

«نفت ما و مسائل حقوقی آن» یکی از کتابهای انگشت‌شماری است به‌فارسی که می‌تواند در این رهگذر آموزنده و رهنمون باشد. انگیزه نگارش کتاب در ابتدا تدریس مسائل نفت به دانشجویان دانشگاهی بوده است و خود این مطلب موجب آن شده که کتابی جامع تمام مسائل اساسی نفت از آغاز پیدایش این صنعت در ایران تا کنون به‌دست آید. انسجام منطقی کتاب و شیوه تحلیلی آن که همراه با ذکر تمام مآخذ و منابع عمده نویسنده است نیز گویای همین مطلب است. باید گفت که محتوای کتاب که نیمی از آن صرف بیان تاریخچه نفت ایران شده، متاعی بیش از آن است که نویسنده در عنوان عرضه می‌کند و این خود به‌ارزش کتاب، هم برای مطالعه همگان وهم برای دروس مختلف دانشگاهی، می‌افزاید.

نویسنده مطلب را به‌چهار موضوع مختلف تقسیم کرده است:

(۱) تاریخچه نفت از آغاز تا ۱۹۵۰، (۲) از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، (۳) بحث در زمینه‌های حقوقی و بالاخره (۴) نظری و تأملی در تحول حقوقی در روابط کشورهای نفت‌خیز و کمپانیهای نفتی.

در دویخش نخستین کتاب، نویسنده با استفاده از منابع فارسی و انگلیسی و عربی تاریخچه روشن و دقیقی از سیر تاریخ روابط شرکتهای نفتی خارجی و کشورهای صادرکننده نفت به‌دست می‌دهد و در طی آن تصویری از جهان نفت به‌طور کلی تری نیز عرضه می‌کند.

**دربخش تاریخی کتاب، نویسنده استدلال می‌کند که تاریخ نفت تا کنون از دو مرحله مشخص گذشته است: (۱) دوران امتیازات، از آغاز صنعت جدید نفت تا ۱۹۵۰ و (۲) دوران تزلزل و دگرگونیها، از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰. به‌نظر این نگارنده می‌توان مدعی بود که از موافقتنامه تاریخی تهران که در فوریه ۱۹۷۱ به‌امضاء رسید، دوران سومی نیز در تاریخ نفت آغاز شده که باید آن را دوران تسلط کشورهای صادرکننده نام نهاد.**

دوران نخست، دوران تسلط هفت شرکت غول‌پیکر امریکایی - انگلیسی - هلندی بر بازارهای نفت جهان است. ویژگیهای این دوران بر ممل استعمارزده کشورهای نفت‌خیز بسیار روشن و ناگوار بود:

۱- قراردادهای نفتی به‌شکل امتیاز (concession) از طرف کشورهای صادرکننده به‌شرکتهای تولیدکننده تفویض می‌شد که با اختیاراتی بسیار وسیع و بلندمدت همراه بود و عملاً دولتی را در دولت این کشورها ایجاد می‌کرد.

۲- هفت شرکت غول‌پیکر منابع اصلی نفت‌خام، پالایشگاهها، وسایل حمل و نقل و شبکه‌های پخش بازار مصرف را میان خود در این دوران تقسیم کرده بودند و با قراردادهای پنهانی و باز (از قبیل قرارداد خط قرمز ۱۹۲۸ و پیمانهای قیمت‌گذاری از نقطه مبدأ یکسان (single point-based pricing systems) حدود رقابت خود را تنظیم و از ورود رقبای جدید جلوگیری می‌کردند.

۳- پرداخت حق‌الامتیاز کشورهای صادرکننده در این دوران بر اساس تنی چهار شیلینگ طلا بود که غالباً در آمدی

به‌مراتب پایین‌تر از سود شرکتهای و مالیات فروش کشورهای مصرف‌کننده، عاید دولتهای صادرکننده می‌کرد.

جدولهای شماره (۱) و (۲) و نمودار (۱) خلاصه‌ای از ویژگیهای این دوران را به‌دست می‌دهد.

دوران تسلط شرکتهای غول‌پیکر از سال ۱۹۵۰ به‌بعد بر اثر عوامل گوناگونی جای خود را به دوران تزلزل و دگرگونیها داد. مهمترین این عوامل را می‌توان به‌شرح زیر خلاصه کرد:

۱- بر اثر آگاهی روزافزون کشورهای صادرکننده شرایط مالی و حقوقی دوران گذشته از مدت‌ها پیش غیر قابل پذیرش شده بود. پرچمدار این دگرگونیها در امریکای لاتین، ونزوئلا و در خاورمیانه ایران بود و بزرگترین نتیجه مالی این مبارزات نیز استقرار اصل تنصیف منافع بین کشورهای صادرکننده و شرکتهای تولیدکننده گردید. این اصل ابتدا در ونزوئلا (۱۹۴۸)، سپس در عربستان سعودی (۱۹۵۰) و عراق و کویت (۱۹۵۱) اساس تجدیدنظر در قراردادها قرار گرفت.

متأسفانه به‌علت اختلافات ناشی از جریان ملی شدن نفت، تحقق این اصل در ایران تا امضای قرارداد کنسرسیوم (۱۹۵۴) به‌تعویق افتاد.

۲- ورود گروهی جدید از شرکتهای نفتی کوچکتر و نوحاسته به بازارهای نفت نیمکره شرقی و موفقیت آنان در به‌دست آوردن امتیاز و کشف منابع سرشار مخصوصاً در لیبی باعث تضعیف تسلط شرکتهای غول‌پیکر، تزلزل قیمت‌ها و آغاز یک سلسله تغییرات اساسی دیگر در روابط شرکتهای تولیدکننده و کشورهای صادرکننده گردید.

مهمترین این تغییرات ایجاد انواع دیگری از قراردادها بود که به‌نام قراردادهای «مشارکت و خدمت» (participation and service contracts) شناخته شده‌اند. برخلاف قرارداد های امتیاز، این قراردادها به کشورهای صادرکننده امکان ورود مستقیم به‌صنعت نفت را در تمام مراحل آن می‌دهند و در مواردی نیز شرایط مالی آنها بر قراردادهای سنتی برتری دارد.

۳- از طرف دیگر، آگاهی و امکانات روزافزون کشورهای صادرکننده موجب تأسیس شرکتهای ملی نفت یکی پس از دیگری در هر یک از این کشورها شد. هدف نهایی هر یک از این شرکتهای ورود به بازارهای نفتی جهان است. در این زمینه نیز ایران به‌علت سابقه و امکانات مادی و معنوی بیشتر پیشاهنگ بوده است. ولی سایر کشورهای صادرکننده نیز همگام با ایران مبارزه و کوشش کرده‌اند.

۴- و بالاخره تزلزل شدید قیمت‌ها در اواخر دهه ۱۹۵۰ منجر به کاهش یک‌جانبه قیمت‌های اعلام شده (posted prices) از طرف شرکتهای نفتی شد و زمینه را برای همکاری نزدیکتر کشورهای صادرکننده و تأسیس سازمان اوپک در سال ۱۹۶۰ فراهم کرد. این سازمان در طی عمر کوتاه خود به‌پیروزیهای بزرگی در دفاع از منافع مشترک کشورهای صادرکننده نائل آمده است. تا آنجا که با کوششهای دسته‌جمعی اوپک در موافقتنامه فوریه ۱۹۷۱ تهران اصول مالی مهم جدیدی در قراردادها وضع گردید. این اصول نرخ مالیات را از حداقل

جدول ۱- هفت شرکت غول پیکر نفتی

نام	ملیت اصلی	میانگین سرمایه به (۱۹۶۶) میلیون دلار	سود ویژه (۱۹۶۶) به میلیون دلار	بازده سرمایه (۱۹۶۶) به درصد	سهم تولید در منطقه اوبک به درصد
استاندارد نیوجرسی	امریکایی	۳۱۴۰	۳۹۰	۱۲٫۴	۲۰٫۷
شل	هلندی-انگلیسی	۲۸۱۲	۲۳۷	۸٫۴	۱۳٫۳
تکراکو	امریکایی	۱۰۵۲۹	۲۴۵	۱۶٫۶	۸٫۸
گالف	امریکایی	۱۰۴۱۲	۱۸۰	۱۲٫۸	۱۱٫۲
موویل	امریکایی	۱۰۲۷۶	۱۲۷	۱۰	۶٫۱
استاندارد کالیفرنیا	امریکایی	۱۰۲۱۱	۱۵۱	۱۲٫۵	۷٫۶
بریتیش پترولیم	انگلیسی	۸۹۷	۹۶	۱۱٫۸	۱۵٫۷
جمع		۱۲۰۲۷۷	۱۰۴۳۵	۱۱٫۷	۸۷٫۵

M. Tehranian, *op. cit.*, p.3

مأخذ:

جدول ۲- دوران تسلط هفت شرکت غول پیکر بر منابع صادراتی نفت، ۱۹۵۰-۱۹۰۰

نام کشورهای صادرکننده	نام قرارداد	شرکتهای تولیدکننده	سال اعطای امتیاز	مدت (به سال)	وسعت ناحیه (کیلومتر مربع)	پایان امتیاز (سال میلادی)
ایوپی	ADPC	Shell, B.P., C.F.P., Persey B.P., CFP	۱۹۳۹	۷۵	تمام قلمرو کشور	۲۰۱۴
	ADMA		۱۹۵۳	۶۵	تمام قلمرو فلات قاره	۲۰۱۸
ایران	D'Arcy	AIOC (BP) Eight Majors plus Iricon	۱۹۰۱	۴۰	۱۰۰۰۰۰	۱۹۹۴
	AIOC		۱۹۳۳	۳۲		
	Consortium		۱۹۵۴	۴۰		
کویت	KOC	BP, Gulf	۱۹۳۴	۷۵	تمام قلمرو کشور	۲۰۰۹
قطر	QPC	Shell, BP, CFP, Jersey	۱۹۵۳	۷۵	تمام قلمرو کشور	۲۰۱۰
عراق	IPC	Shel, BP, CFP, Jersey	۱۹۲۵	۷۵	۴۵۰۰۰۰	۲۰۰۰
هریستان سعودی	ARAMCO	Stand. of Calif. Jersey, Texaco, Mobil	۱۹۳۳	۶۶	۷۹۳۰۰۰	۱۹۹۹
ونزوئلا	Creol P.C. Mende Grande	Jersey Gulf				۱۹۸۳

(2) M. Tehranian *op. cit.*, pp. 93-95.

مأخذ: (۱) محمدعلی موحد نفت ما و مسائل حقوقی آن، ص ۲۶۰



جهان حرکت کند. این خلاصه استدلالی است که در سطور زیر به تفصیل بیشتری خواهد آمد.

اقتصاد کشورهای صادرکننده عضو اوپک را می‌توان اقتصاد دوگانه یا اقتصاد اجاره کار نامید.<sup>۴</sup>

ویژگیهای چنین اقتصادی را می‌توان به‌خوبی در اقتصاد ایران ملاحظه کرد. نخست، سهم نفت در تولید ناویژه ملی ایران از ۱۰ درصد در سال ۱۳۴۸ به ۲۹ درصد در ۱۳۵۲ و ۳۲ درصد در ۱۳۵۷ افزایش یافته و خواهد یافت. دوم، سهم نفت در درآمد دولت در طی برنامه پنجم (۱۳۵۲-۵۷) از ۵۵ درصد به ۶۴ درصد افزایش خواهد یافت. سوم، سهم نفت از محل صادرات کشور حدود ۹۰٫۶ درصد و احتمالاً روبه‌افزایش است. این وضع مشابه وضع سایر کشورهای صادرکننده نفت است که برخی حتی از اتکاء بیشتری نیز برخوردارند (نگاه کنید به جدول شماره ۳). چهارم، علی‌رغم این اتکاء شدید، سهم نفت در کل اقتصاد ملی (unintegrated) است. به‌سختی دیگر، روابط زنجیری صنعت نفت و سایر بخشهای اقتصادی ناچیز است و از این رو اثرات درآمدهای نفتی غالباً اثرات مصرفی است نه تولیدی.

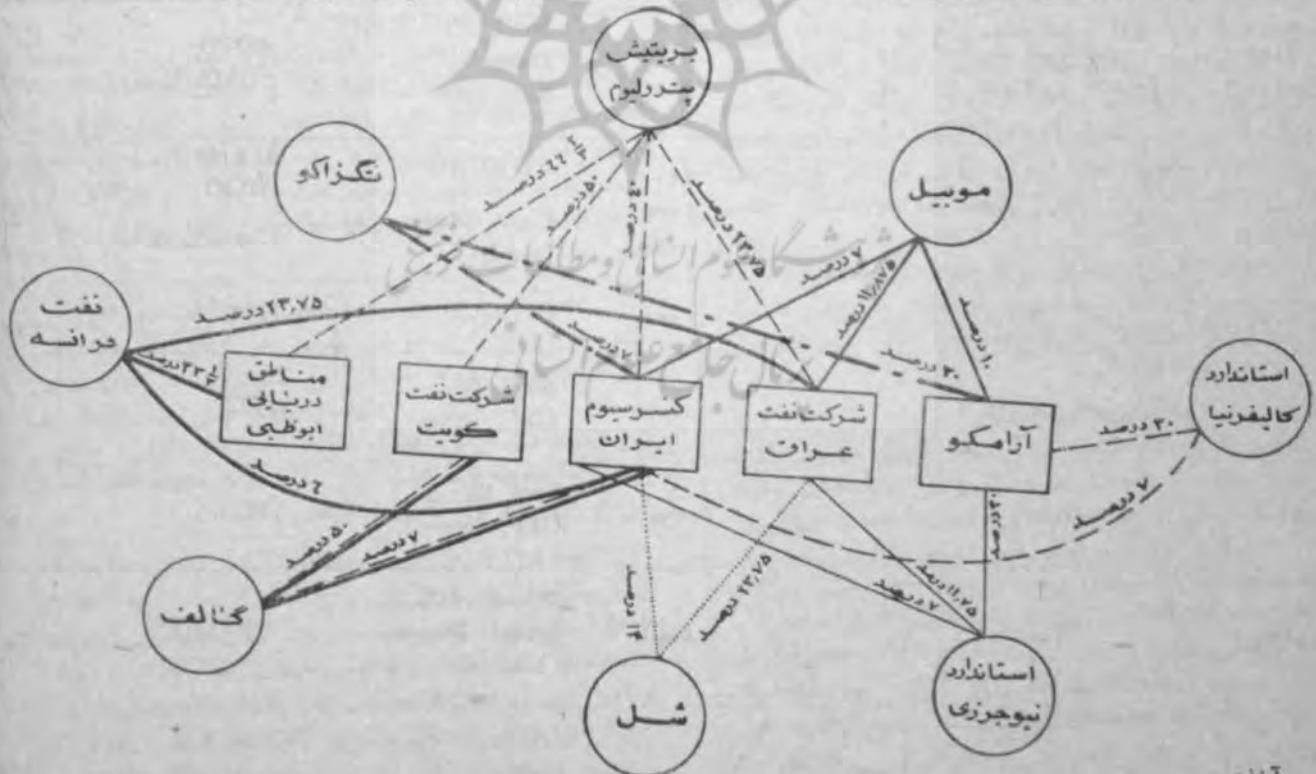
اثرات درآمدهای نفت را می‌توان به‌شش نوع مختلف تقسیم کرد: اثرات پولی، مالی، زنجیری، تکنیکی، اشتغالی و سیاسی-اجتماعی. اثرات پولی عبارتند از اثرات مجموعه درآمدهایی که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم از تولیدات

۵۰ درصد به ۵۵ درصد بالا برد، قیمت‌های اعلام شده را که در حد کاهش یافته ۱۹۶۰ ثابت مانده بود از قرار حدود سی و پنج سنت هربشکه در سرتاسر حوزه خلیج فارس افزایش داد، و ترتیبات دیگری نیز برای افزایش این قیمت‌ها در سالهای بعدی داد.<sup>۳</sup>

به‌نظر نگارنده این سطور می‌توان گفت که دوران تزلزل و دگرگونیها با موافقتنامه تهران جای خود را رفته رفته به دوران سومی در تاریخ نفت بخشیده است. از آنجا که کتاب حاضر در آستانه این دوران به مرحله انتشار رسیده است، دکتر موحد فرصت آن را نداشته است که ویژگیها و جهت تکوین این دوران را بشناسد و تحلیل کند. فصلهای نهائی کتاب نیز با شتابزدگی خاصی نوشته شده‌اند و برخی از اظهار نظرها (مثل اشتراك منافع دائمی و همه جانبه تولید کننده و مصرف کننده) می‌توانند مورد سؤال جدی قرار گیرند.

برای شناخت بهتر این مرحله از تاریخ نفت که از نظر آینده کشورهای صادرکننده حساسترین مرحله است، نخست باید به رابطه نفت با اقتصاد ملی این کشورها توجه کرد. از آنجا که اقتصاد ملی کشورهای عضو اوپک به شدت متکی بر درآمدهای نفت است، تسلط فعلی کشورهای صادرکننده بر بازارهای نفت تسلطی ناپایدار است مگر آن که این تسلط بادوربینی همراه باشد و همراه با سیاستهایی شود که از یک طرف به سوی آزادی از اتکاء شدید به درآمدهای نفتی و از طرف دیگر به سوی ورود مستقیم به بازارهای مصرفی نفت

نمودار ۱- زنجیرهای ارتباطی بین هشت شرکت غول‌بیکر نفتی و شرکتهای عامل نفتی در خاورمیانه، ۱۹۶۶



مأخذ:

Edith T. Penrose, *The Large International Firm in Developing Countries: the International Petroleum Industry* (Cambridge, The MIT Press, 1968), p. 151.

نفی عاید کشور می‌شوند، مثل مالیات، بهره مالکانه (royalty payments)، پذیره (bonus) ارز ناشی از پرداختهای غیرمستقیم (جاری و سرمایه‌ای) شرکتهای عامل نفت خارجی و وامهای خارجی که با پشتوانه نفت دریافت می‌شوند. اثرات مالی مربوط به اثرات درآمدهای نفت در ایجاد امکانات تولیدی و مصرفی جدید هستند. این اثرات را می‌توان بر سه نوع دانست:

۱- ضریب افزایش (multiplier effects) سرمایه‌گذاریهایی مستقیم در صنعت نفت. از آنجا که تاکنون غالباً نفت به وسیله شرکتهای خارجی و برای بازارهای خارجی تولید می‌شده، این اثر در اقتصاد کشورهای صادرکننده بیشتر محدود به مرحله نخستین تولید فرآورده‌های نفتی یعنی تولید و صدور نفت خام بوده است.

۲- ضریب افزایش سرمایه‌گذاریهایی غیرمستقیم در صنایعی که مربوط به نفت و کالاهای جنبی آن نیستند. این اثر در ایران، وتروئلا، عراق، اندونزی و نیجریه که هر یک دارای امکانات دیگری سواي نفت هستند زیاد و در کشورهای صادرکننده‌ای مانند، قطر، کویت، ابوظبی که منابع عمده دیگری سواي نفت ندارند بسیار ناچیز بوده است.

۳- ضریب افزایش در تقاضای مؤثر (effective demand) مصرفی. این اثر هم در کشورهای گروه اول و هم گروه دوم بسیار است و منتهی به افزایش روزافزون واردات مصرفی خارجی و ایجاد گسترش سریع صنایع و خدمات مصرفی داخلی شده است.

اثرات زنجیری نفت مربوط به ایجاد صنایع و خدماتی است که به نحوی از پیش و یا از پس با صنعت نفت رابطه زنجیری دارند، مثل پالایشگاه، لوله‌سازی و صنایع گاز و پتروشیمی و کودسازی و کشتیرانی. متأسفانه تاکنون در بیشتر کشورهای صادرکننده این اثرات حاشیه‌ای و ناچیز بوده است ولی امید می‌رود که در دوران تسلط بیشتر این کشورها و ورود مستقیم آنان به بازارهای جهانی، سرمایه‌گذاری در مراحل پایینتر تولید نفت (downstream operations) (بخش، حمل و نقل، پالایش) امکاناتی تر گردیده و صنایع و خدماتی

اثرات تکنیکی نفت در کشورهای صادرکننده نیز غالباً به علت کمبود اثرات زنجیری محدود به مراحل نخستین تولید نفت بوده است، ولی به دلایلی که گذشت در حال افزایش است.

**برخلاف** اثرات تکنیکی، اثرات اشتغالی نفت در حال نوسان بوده است. بعد از دولت، صنعت نفت در غالب این کشورها بزرگترین کارفرماست ولی در ایران تعداد کارگران و کارمندان نفت حوزه امتیاز کنسرسیوم از ۶۸۸۸۴ نفر در سال ۱۹۵۱ به ۴۱۹۹۱۲ نفر در سال ۱۹۶۶ کاهش یافته بود. مهمترین دلیل این کاهش ورود تکنولوژی جدید خودکار (automated) است که رفته رفته جایگزین تکنیک‌های کاربر (labor-intensive) می‌شود. صنعت نفت و صنایع پیوسته به آن، غالباً سرمایه بر (capital-intensive) هستند و اشتغالزا نیستند، از این رو مسئله کمبود اشتغال را توسط گسترش بخشهای دیگر باید رفع کرد.

بر مهم‌ترین اثرات نفت در کشورهای صادرکننده

جدول (۳) صادرات نفتی نسبت به کل صادرات کشورهای عضو اوپک (۱۹۶۸)

۱۰۰ درصد	ابوظبی
= ۲۸٫۵	اندونزی
= ۹۰٫۶	ایران
= ۹۲	عراق
= ۹۷٫۲	کویت
= ۹۹٫۷	لیبی
= ۱۰۰	قطر
= ۹۳	عربستان سعودی
= ۹۲٫۱	وتروئلا

اثرات سیاسی و اجتماعی آن است. با این همه می‌توان چندین اثر مختلف را به روشنی تشخیص داد که از آن جمله هستند تقویت و گسترش سریع بخش دولتی، تقویت و گسترش تسلیحات نظامی، گسترش سریع جامعه مصرفی با ضریب تمایل به مصرف بالا (MPC) (the marginal propensity to consume)، ایجاد بی‌انضباطی در صنایع و کشاورزی صنعتی ناشی از وفور درآمد های ارزی، تقویت تمایل به سرمایه‌گذاریهایی نمایشی، اتکاء روزافزون بودجه جاری دولت به درآمد نفت، و بالاخره تقویت بی‌توجهی به لزوم رفع تنگناهای اداری و اجتماعی توسعه.

**اینها** هستند برخی از طاسمهایی که در این مرحله از حاشیه نفت فراراه کشورهای صادرکننده قرار گرفته‌اند. کشورهای صادرکننده باید بر حذر باشند که تجربه تاریخی اسپانیا را در آستانه تاریخ دنیای جدید تکرار نکنند. کشف طلا در امریکا توسط اسپانیولیا باعث شد که این کشور به زندگی تجلی و ماجراجویی خو گیرد و از قافله تمدن اروپایی که از پیشاهنگان آن بود عقب افتد.

دکتر موحّد به برخی از این مسائل و مخصوصاً مسائلی که جنبه حقوقی دارند در بخش‌هایی کتاب خود اشاره می‌کند، ولی از تاریخ نگارش و انتشار کتاب دو سال پرماجرا گذشته است. مهمترین رویداد این دو سال، امضای قرارداد های جدید نفتی است که اساس امتیازات گذشته را منسوخ می‌کند. در حالی که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس قراردادهای جدید را بر مبنای اصل مشارکت به دست آوردند، ایران خواستار کنترل کامل تصمیمات مربوط به مدیریت نفت خود بود و قرارداد جدیدها با کنسرسیوم نیز بر همین اساس ریخته شده است. از نظر قیمت‌گذاری و درآمد حاصل از نفت تفاوتی بین این دو نوع قرارداد موجود نیست. ولی از نظر ایران (و شاید عراق به خاطر تشابه وضع) که امکانات اقتصادی بیشتری را از سایر کشورهای صادرکننده حوزه خلیج فارس داراست، کنترل بیشتر بر تصمیمات مفید فایده تواند بود.

به هر حال، تسلط بیشتر کشورهای صادرکننده بر منابع نفتی خود از طرفی و بحران نیرو در کشورهای واردکننده

از طرف دیگر بازار نفت را طی ده سال گذشته از بازار خریداران (buyers' market) به بازار فروشندگان (sellers' market) تبدیل کرده است.

سیاست تحدید تولید نفت از طرف برخی از کشورهای صادر کننده مثل کویت، ولیمبی، بی‌نیازی مالی برخی از کشورهای صادر کننده که ذخایر بزرگی در بانکهای جهانی دارند (عربستان سعودی، کویت، لیبی، ابوظبی، قطر) و احساسات ضد غربی اعراب که ذخایر بزرگ نفت در اختیار آنان است، بازار نفت جهان را بیش از پیش به نفع فروشندگان تغییر داده است. افزایش اخیر قیمت‌های اعلام شده به میزان ۱۱۹ درصد به منظور جبران کاهش ارزش دلار نیز شاهدهی دیگر بر این مدعی است.

البته همیشه خطر آن هست که کشورهای وارد کننده نفت نیز خود را در سازمانی مشابه اوپک گرد آورند و بکوشند که به طور دسته جمعی با کشورهای صادر کننده رو بپرو شوند. برخی از سخنگویان ایالات متحده همین پیشنهاد را تاکنون چندین بار به گوش سایر کشورهای وارد کننده رسانیده‌اند.<sup>۷</sup> ولی پراکندگی آراء بین خود کشورهای وارد کننده و ادامه همکاری کشورهای صادر کننده احتمال چنین پیشامدی را کم می‌کند. گزارش اخیر (ژوئیه ۱۹۷۳) پرزیدنت نیکسون درباره بحران نیرو در ایالات متحده نیز پیشنهاد صرف مبلغ ۱۰ میلیارد دلار در سالهای ۸۰-۱۹۷۵ برای تحقیق و توسعه منابع مورد نیاز این کشور را می‌کند ولی پیدایش آثار این گونه سرمایه‌گذاریها در رشته نیرو و سوخت مدتی بطول می‌انجامد.<sup>۸</sup>

در این فرصت تاریخی گرانهاست که کشورهای صادر کننده وظیفه‌ای سنگین نسبت به خود و به جهان دارند. منابع نفتی این کشورها و دیعه‌ای است تلف شدنی. اگر در فاصله چند دهه آینده نتوانیم اقتصاد خود را بی‌نیاز از درآمد نفت کنیم آیندگان به نسل فعلی این کشورها نفرینی برحق خواهند فرستاد. از طرف دیگر، دنیای مصرف کننده نفت بر این ماده حیاتی متکی است، و ادامه همکاری ما در رفع نیازهای معقول آن صرف نظر از حفظ منافع مادی مشترک، یک وظیفه اخلاقی بین‌المللی است.

### کتاب «نفت ما و مسائل حقوقی آن» برای دانشجویان

این رشته اثری ارزنده و آموزنده است. برای آنکه در چابهای بعدی، این اثر بتواند بیش از پیش قابل استفاده آنان باشد، رعایت چند نکته زیر لازم به نظر می‌رسد:

۱- فهرست نامها (index) بهتر است به کتاب افزوده شود.

۲- زیر نویسهای لاتین بهتر است کامل شود و به همان سبکی که معمول کتابهای علمی است درآید. عنوان مقالات باید در داخل گیومه قرار گیرد. عنوان کتابها باید با حروف ایتالیک Italic چاپ شود، و نام ناشر و محل و تاریخ انتشار بهتر است به بقیه اطلاعات افزوده گردد.

۳- فهرستی از واژه‌های علمی مورد استفاده کتاب با برابر انگلیسی آنها بهتر است به کتاب افزوده شود.

۴- اغلاط معدودی که در کتاب به چشم می‌خورد

تصحیح شود.

۵- و بالاخره شرح وقایع مهم دوسال اخیر که قطعاً از دیدگاه مطلع نویسنده به دور نمانده به آخرین فصل کتاب باید افزوده گردد.

حواشی:

(۱) شرکت فرانسوی نفت (C.F.P) نیز به علت وابستگیهای خود در خاورمیانه گاهی از شرکتهای غولپیکر به شمار می‌آید، ولی در مقایسه با هفت شرکت دیگر و حتی برخی از شرکتهای مستقل به مراتب کوچکتر است.

(۲) نگاه کنید به ص ۴۲ کتاب

The Red Line Agreement of 1928

(۳) نگاه کنید به موحده، ص ۳۹۸-۳۹۶. چند اثر تازه دیگر منحصرأ پیدایش و تکوین اوپک را مورد مطالعه قرار داده‌اند: Ashraf Lutfi, *OPEC Oil* (Beirut: Middle East Research & Publishing Center, 1968)

Fuad Rouhani, *A History of O.P.E.C.* (New York: Praeger Publishers, 1971)

Zuhayr Mikdashi, *The Community of Oil Exporting Countries: A Study in Governmental Cooperation* (London: Allen & Unwin, 1972)

Majid Tehranian, *The Origins, Development, Problems and Prospects of the Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC): An Essay in Political Economy* (Cambridge: Unpublished doctoral dissertation, Harvard University, 1969).

(۴) نگاه کنید به دو الگوی مختلف دکتر حسین مهدوی و دکتر جهانگیر آموزگار با تعبیرهای متفاوتی که هر یک برای ویژگیهای توسعه اقتصادی ایران و کشورهای مشابه قائلاند.

Hossein Mahdavy, "Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: the Case of Iran", *Studies in the Economic History of the Middle East*, edited by M. A. Cook (London: Oxford University Press, 1970), pp. 428-467

Jahangir Amuzegar & M. Ali Fekrat, *Iran: Economic Development under Dualistic Conditions*, (Chicago: The University of Chicago Press, 1971)

(۵) آقای نورمن جیکویز این پدیده را «عقد بنیاد سازی» (edifice complex) نام نهاده است.

Norman Pacobs, *The Sociology of Development: Iran as an Asian Case Study* (New York: Praeger Publishers, 1968.)

(۶) برای توضیحات جالبی درباره مقایسه قراردادهای ایران و اعراب، نگاه کنید به مقاله دکتر علینقی عالیخانی: «چند نکته درباره قرارداد نفت»، «کیهان»، چهاردهم و پانزدهم خرداد ۱۳۵۲

(۷) نگاه کنید به

"Stand by for dearer oil," *London Economist*, march 24, 1973, pp. 69-70

پروفسور موریس ادلمن استاد اقتصاد انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (M.I.T.) از مدافعین جدی این پیشنهاد است.

B) *Time*, Tily 9, 1973, pp. 45 — 46